

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

معرفی و تحلیل نسخه خطی «خلاصه الحقایق» اثر نجیب‌الدین رضا تبریزی^۱

عزت نوروزی سده^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

دکتر عظامحمد رادمش^۳

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده

نجیب‌الدین رضا تبریزی اصفهانی، یکی از شاعران عصر صفوی بود. اصل او تبریزی است؛ اما در اصفهان می‌زیست. در شعر، جوهری، زرگر، نجیب، نجیبا و نجیب‌الدین رضا تخلص می‌کرد. وی چندین اثر به نظم و نثر دارد. نسخه خطی خلاصه الحقایق یکی از آثار منظوم اوست که در قالب مثنوی سروده شده است. این اثر حدود ۳۶۰۰ بیت دارد و مشتمل بر نکات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی است. نجیب‌الدین رضا از معتقدان به اصول اعتقادی سلسله ذهبیه کبرویه بود و افکار عارفانه خود را که برگرفته از آرا و عقاید وحدت وجودی محیی‌الدین بن عربی است، با زبانی ساده و روان و به کارگیری متعادل آرایه‌های ادبی، در قالب ابیاتی کوتاه بیان کرده است. از این منظومه کوتاه، تاکنون تعداد چهار دست‌نوشته وجود دارد که در کتابخانه‌های ملی ملک (دو نسخه)، آستان قدس رضوی و احمدیه شیراز نگهداری می‌شود. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند ضمن معرفی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۷

۱ تاریخ وصول: ۹۹/۷/۲۹

^۲ ez.noroozi1399@gmail.com

^۳ radmanesh@phu.iaun.ac.ir

یکی از آثار ادبی عصر صفویه، ویژگی‌های سبکی و محتوایی آن را نیز بررسی کنند؛ بنابراین سبک و محتوای این اثر عرفانی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به‌کارگیری شیوه‌ی تحلیلی، توصیفی، از نظر زبانی، فکری و ادبی بررسی شد. در نتیجه می‌توان گفت تصرف غیر معمول در نگارش واژگان، کاربرد برخی کلمات با دو گونه‌ی نوشتاری و آوردن واژه‌های عامیانه از جمله ویژگی‌های زبانی اثر، و استفاده‌ی بسیار از تمثیل ویژگی‌های خاص ادبی آن است. بیان مراحل سلوک و ذکر شرایط سالکان طریق و عارفان کامل نیز از ویژگی‌های فکری آن است.

واژه‌های کلیدی

نسخه‌ی خطی؛ نجیب‌الدین رضا؛ صفویه

۱- مقدمه

متون خطی یادگاران برجای مانده از نیاکان اندیشمند ما در دوران گذشته‌اند که سرشار از نکات آموزنده و اطلاعات بدیع از گنجینه‌های علمی، ادبی و فرهنگی این مرزوبوم هستند؛ از این روی، مراقبت، مرمت، تصحیح، معرفی و شناساندن این گنجینه‌های ارزشمند بر عهده‌ی پژوهشگران عرصه‌ی علم و ادب است. درباره‌ی تصحیح متون گفته‌اند: «مصحح در قبال متن، نه ویراستار است، نه منشی و نویسنده؛ بلکه امینی است که می‌کوشد غبار تصرفات کاتبان از منهن پیشین را از چهره‌ی اثر بزدايد و بر مبنای دریافتی که از حیات و روزگار نویسنده‌ی اثر دارد، در چارچوب ضوابط علمی و احتیاطات امانت‌دارانه، متنی مطابق یا نزدیک به آنچه که مؤلف تسوید کرده است، ارائه دهد» (جهانبخش، ۱۳۷۸: ۱۳).

ضرورت دارد که پژوهشگر در فرایند تصحیح، با منطق زبانی، بیانی، فکری و ادبی حاکم بر متن و اقتضائات عصری و نقشی که هر یک در شکل‌گیری اثر ایفا کرده‌اند، آگاهی و شناخت داشته باشد و بداند چه سبک و شیوه‌ای در پردازش اثر به کار رفته است تا بتواند این شناخت و تسلط را در تصحیح درست متن به کار گیرد؛ از این رو در فرایند این پژوهش، آشنایی اجمالی

با سبک شعری رایج در دوره صفوی، ویژگی‌های سبکی، زبانی، ادبی، فکری و تأثیر جریان‌های سیاسی و اجتماعی در آثار ادبی گویندگان این عصر ضروری به نظر می‌رسد.

در عصر صفویه، شعر و نثر فارسی از نظر زبانی، ادبی و فکری دستخوش تغییر شد. از نظر زبان، وسعت دایره واژه‌های نو در شعر گسترش یافت و بسیاری از واژگان کهن از صحنه شعر و ادب رخت بر بست و واژه‌ها و زبانی جدید جای آن‌ها را گرفت؛ به طوری که می‌توان گفت زبان سبک هندی زبان جدید فارسی است. در قلمرو فکری، آنچه برای شاعران بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد، معنی و مفهوم کلمات است؛ از نظر ویژگی‌های ادبی نیز توجه به بدیع و بیان اهمیت خود را از دست داد؛ در نتیجه بستر برای زایش و تولد سبکی جدید، موسوم به سبک هندی فراهم شد و بیش از یک قرن ادبیات این سرزمین را متحول کرد. «سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم، به مدت، یک صد و پنجاه سال، در ادبیات فارسی رواج داشت» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

این تغییرات سبکی پایه‌های ادبی زبان را سست کرد و زبان عامیانه با مضامین نو و معنی‌گرا وارد شعر و نثر این دوره شده بودند؛ اما شعر و نثر، در زمینه مبانی فکری، به طور کلی از گذشته خود جدا نشد و شاعران این دوره معمولاً مطالب فلسفی، عرفانی و غنایی گذشتگان را به شیوه خود بازگو می‌کردند. بیان چنین موضوعاتی با وجود داشتن ابهام، در اشعار آنان درک شدنی‌تر و خلاصه‌تر بیان می‌شد. بدون شک در چنین شرایطی، شاعران بزرگی به سرودن شعر و نگارش نسخه‌هایی ارزشمند اقدام کرده‌اند.

درباره سبک این دوره، اظهارنظرهای متفاوتی وجود دارد برخی معتقدند «در عهدی به آن باشکوهی و قدرتی به آن دوام، هیچ شاعر بزرگی در ایران ظهور نکرده است و در طول دو بیست و بیست سال سلطنت صفویه، به دشواری می‌توان یک نفر را در ایران یافت که دارای لیاقت بارزه و قریحه مبتکره باشد» (براون، ۱۳۴۵: ۳۶).

برخلاف نظر براون، راجر سیوری نظر دیگری دارد؛ او معتقد است: «شاعران اصلی این دوره نه تنها سبک آن دوران را منحط نمی‌دانستند، بلکه خود را شاعرانی بلندمرتبه

می‌دانستند و از نظر آنان سبک آن عصر به هزاران مضمون شعری جان تازه بخشیده بود و به واسطه ظرافت آن، کمتر به قالب‌های گذشته نظر داشتند (سیوری، ۱۳۸۵: ۳۰). مؤلف کتاب ادبیات و نقد ادبی در تحلیل این سبک چنین آورده است: «سبک هندی دارای خصوصیت طرز وقوع است به اضافه پیچیدگی و ایجاز؛ بنابراین، این سبک بر ریزه‌کاری، مضمون‌سازی، عامیانه‌گرایی و پیچیدگی بنا شده است» (فرشیدورد، ۱۳۸: ۷۸۰). شعر صوفیانه نیز در این دوران وضعیت باثباتی نداشت؛ برخی از شاهان صفوی از جمله شاه عباس اول و دوم فضای بازتری را برای فعالیت شاعران ایجاد کرده بودند؛ اما به گفته نویسنده فتوت‌نامه سلطانی در این دوران «صوفیگری واقعی از فقها و اخباریون شکست خورد و در کتب شیعه، صوفیان را بی‌دین و اباحی شمردند و به قتل و احراق این طایفه فتوی دادند» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۴۵)؛ بنابراین شاعران عارف ناگزیر بودند در این فضای صوفی‌ستیزانه سخن خود را به گونه‌ای بیان کنند که به اباحیگری متهم نشوند. از جمله این شاعران عارف، نجیب‌الدین اصفهانی سراینده منظومه خلاصه‌الحقایق است که در قرن یازدهم این مثنوی را سرود.

نگارندگان این مقاله بر آن‌اند تا با تصحیح درست این مثنوی ضمن ارائه اثری مدون و مرتب به دوستان اینگونه مباحث و مسائل، مثنوی عرفانی خلاصه‌الحقایق تألیف نجیب‌الدین رضا تبریزی اصفهانی را معرفی کنند و به تحلیل و بازنمایی ویژگی‌های سبکی آن پردازند و در معرض دید پژوهندگان عرصه ادبیات قرار دهند. مثنوی خلاصه‌الحقایق آخرین اثر این شاعر است که آن را در نیمه دوم عصر صفوی و دوره شاه عباس دوم سروده است. این اثر از نظر اشتمال بر بن‌مایه‌های عرفان شیعی اهمیت دارد.

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست:

۱) از مثنوی خلاصه‌الحقایق چند نسخه موجود است؟ موضوع و محتوای آن چیست؟

۲) این منظومه بر مبنای چه سبک و سیاقی سروده شده است؟

۳) ویژگی‌های سبکی نسخه از چه ابعادی بررسی پذیر است؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره مثنوی خلاصه الحقایق پیش از این پژوهشی انجام نشده است و تنها نگارنده یک مقاله با راهنمایی دکتر عظامحمد رادمنش، تحت عنوان «بررسی گونه‌های تمثیل در مثنوی خلاصه الحقایق اثر نجیب‌الدین رضا تبریزی» در شماره ۴۶ فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر (۱۳۹۹) به چاپ رسانده و اکنون نیز تصحیح این نسخه با عنوان رساله دکتری نگارنده، در حال انجام است.

۲- معرفی نسخه‌های موجود از مثنوی خلاصه الحقایق

الف) نسخه آستان قدس رضوی: این نسخه با شماره ۹۲۷۶ در بخش نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. این اثر کامل‌ترین نسخه موجود از این مثنوی عرفانی است و به همین سبب برای نسخه اساس انتخاب شد. این نسخه دارای ۱۲ برگ دوتایی و در مجموع در ۲۵۴ صفحه نوشته شده است. سال تحریر آن ۲۶ ذیحجه ۱۱۹۴ ذکر شده و کتابت آن به خط شکسته نستعلیق است. کاتب آن، محمدشریف ولد فراشبندی است و شمس‌الدین پرویزی آن را در سال ۱۳۴۲ ش. وقف کتابخانه آستان قدس رضوی کرده و در سال ۱۳۴۸ ش. بازبینی شده است.

ب) نسخه شماره ۵۳۷۲

این نسخه که در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود، ۲۷۴ صفحه دارد و بدون نام و عنوان روی جلد است؛ ولی نام آن در صفحه دوم با این عنوان ذکر شده است: «خلاصه الحقایق اثر طبع نجیب‌الدین رضا رحمه‌الله». هفت بیت اول آن را ندارد و با بیت

زیر آغاز شده است.

کرده سراسیمه چو اهل سفر در تک و پو هرچه بود در نظر

تاریخ کتابت آن ۳ اردیبهشت ۱۳۳۱ ق. ذکر شده؛ اما نام کاتب نیامده است؛ حداکثر ابیات نیز ۱۵ بیت در هر صفحه است. عناوین بین ابیات خواناتر از نسخه‌ی اساس است و برخی از کلمات جابه‌جا شده‌اند که کاتب، آن‌ها را با استفاده از اعداد شماره‌گذاری کرده است.

ج) نسخه‌ی شماره ۵۶۹۲

این نسخه در کتابخانه ملی ملک موجود است؛ عنوان منظومه ذکر نشده است و اشعار از صفحه سوم آغاز شده‌اند. ۱۷۷ صفحه دارد و تاریخ کتابت آن ششم خرداد ۱۳۳۱ ه. ق ذکر شده؛ در مقایسه با نسخه‌ی اساس، ۹۷۴ بیت اول آن از قلم افتاده و با خط شکسته نستعلیق نوشته شده است؛ عناوین بین ابیات خوانا هستند. ۲۸۲۰ بیت است؛ رکابه، هامش و ترقیمه دارد و با بیت زیر شروع می‌شود:

جمله به تعظیم بیاید هین سر بگذارید برش بر زمین

د) نسخه‌ی شماره ۴ (نسخه‌ی کتابخانه احمدیه شیراز)

شماره‌ی شناسایی این نسخه ۲۸۷ است. تعداد صفحات آن ۲۸۱ برگ و نام آن این‌گونه ذکر شده است: خلاصه‌الحقایق اثر طبع نجیب‌الدین رضا تبریزی متوفی به سال ۱۰۷۵ ه. ق.

۳- معرفی نجیب‌الدین رضا تبریزی

نجیب‌الدین رضا تبریزی اصفهانی، اصلش از تبریز بود؛ اما در اصفهان به دنیا آمد و شاعری کمتر شناخته شده است. البته چند تن از صاحبان تذکره‌ها و فهرست‌های نسخ خطی در آثار خود به معرفی او و ذکر آثارش پرداخته‌اند؛ مثلاً احمد منزوی در کتاب فهرست نسخ خطی فارسی او را معرفی کرده و آثار وی را نام برده است (منزوی، ۱۳۵۳، ج ۴: ۲۹۰۱). مؤلف الذریعه تولد او را سال ۱۰۷۵ ذکر کرده است (آقابزرگ تهرانی، ج ۱۲: ۱۳۰)؛ اما هدایت تولد او

را در سال ۱۰۴۷ و سال ۱۱۰۸ هجری را سال وفات او دانسته است (هدایت، ۱۳۱۶: ۲۶).
مؤلف طرائق الحقایق شاعر را در این جملات معرفی کرده است:

«نجیب‌الدین رضا قطب صوفیان ذهبی و جانشین شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی است و پس از وی شیخ علی نقی اصطهباناتی به ریاست ذهبیه رسیده است» (معصوم علیشاه، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۷). نسب وی با چندین واسطه به شیخ فخرالدین عراقی، عارف و شاعر بزرگ قرن هفتم هجری می‌رسد. تخلص‌های شعری وی نجیب، نجیبا، نجیب‌الدین رضا، زرگر و جوهری بوده است. او از شاعران بزرگ مثنوی‌سرای عصر صفوی و از معتقدان به اصول سلسله ذهبیه کبرویه بوده است؛ بنیانگذار این سلسله، معروف کرخی است و سند خرقة آنان به علی بن موسی‌الرضا منتسب است. مؤلف کتاب ذهبیه وجه تسمیه آن سلسله را چنین آورده است: «چون در این سلسله سنی وجود ندارد و تمامی مشایخ آن شیعه امامی مذهب بودند، سند خرقة ایشان به امام معصوم^(ع) می‌رسد و پای غیر در میان نیست؛ آنان را به ذهب (طلای خالص) موسوم دانسته‌اند» (خاوری، ۱۳۸۷: ۱۰۸ و ۱۰۹). نجیب‌الدین رضا در سن چهارده‌سالگی به مدد جذبه حقانی به خدمت قطب ذهبی، شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی شرف حضور یافته است؛ از وی اخذ تلقین، ذکر و اکتساب سلوک راه عرفان و طریقت کرد و با تحمل ریاضات شاقه، پس از ده سال به بالاترین مدارج ولایت عروج کرد و در شمار مشایخ ذهبی قرار گرفت؛ سپس به مقام قطب در آن سلسله دست یافت و قطب سی‌ام ذهبیه شد (استخری، ۱۳۳: ۳۹۷).

۴- آثار نجیب‌الدین رضا

(۱) دیوان/شعار: مشتمل بر ده هزار بیت از انواع قصیده، غزل، قطعه، ترجیعات و رباعیات است؛ نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و با بیت

زیر آغاز شده است:

جو غافلان مگذر از دل خراب اینجا که سرسری نبود خنده حباب اینجا

(۲) مثنوی سبع‌المثانی: آن را به تقلید از مولوی سروده و آن را دفتر هفتم مثنوی معنوی دانسته است؛ به دلیل اشمال بر اطلاعات گسترده درباره حوزه‌های دینی و عرفانی عصر مؤلف اهمیت دارد. داود چوگانیان در رساله دکتری خود آن را دایرة‌المعارف عرفانی عصر صفوی دانسته است. همچنین رسول جعفریان در جلد دوم کتاب صفویه در عرصه دین و سیاست آن را یکی از آثار منظوم او و در جایگاه جلد هفتم مثنوی مولوی و سال نگارش آن را ۱۰۹۴ دانسته است (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۳۲).

(۳) نور الهدایه و مصدر الولایه: این اثر منشور در سال ۱۳۳۸ ق. در شیراز چاپ سنگی شده است.

(۴) مقالات وافیہ: به نام شاه سلیمان صفوی، در سال ۱۰۷۷ هجری سروده شده و به خط نسعلیق است. یک نسخه از آن در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران موجود است.

(۵) اصطلاحات صوفیان: نسخه‌ای از آن در کتابخانه خانقاه احمدیه شیراز موجود است.

(۶) دستور سلیمان: این اثر منسوب به اوست و هیچ اطلاعاتی از آن در دسترس نیست.

(۷) خلاصه الحقایق: در تذکره شعرای آذربایجان نام آن به‌عنوان دومین مثنوی شاعر و سومین اثر منظوم او ذکر شده است (دیهم، ۱۳۶۷: ۶۶۲) و با بیت زیر آغاز می‌شود:

حمد و ثنای احد لایزال فرد و قدیم صمد بی زوال

(نسخه آستان قدس: ص ۱)

(۱) مباحث فلسفی: شامل توحید ذات و صفات و خلق موجودات؛

(۲) اصول عرفانی: عشق حقیقی، موت ارادی، فنا و بقا؛

(۳) آداب سلوک: اقسام سلوک، شرایط مراد و مرید، لزوم اطاعت از پیر؛

(۴) مبانی تصوف: شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت؛

سرانجام این منظومه با بیت زیر به پایان می‌رسد:

بر ذلل نکتۀ من عفو کن چون ز ره بیخودی آمد سخن
۵- ویژگی‌های زبانی نسخه

الف) اتصال صفت شمارشی به موصوف

مختلف آید چو گهر بر خزف صاف چو شد آب صفا یکطرف
(۲۲۲)

ب) حذف «های» غیرملفوظ هنگام جمع‌بستن برخی کلمات

گشت بیان بهر تو این عقبها صوفی صاف آی و بدانش بها
(۱۹۷)

پ) کاربرد جداگانه «ب» در ابتدای فعل امر و «ن» در ابتدای فعل منفی

هیچ تمرد نه نمودی بشاه هیچ نزد سر ز وجودش گناه
(۶۵)

بخشمش از خویش سپاه جمال تا که نه بیند ز عدویش ملال
(۷۰)

ت) آوردن نشانه «ء» روی هاء غیرملفوظ به‌جای شناسه «ای»

چون سرمعی بزدش کله رو بگریز آورد از کله
(۱۲۵)

تلخ و کدر گشته سیه تیره از شجر قهر بود بهره
(۲۲۱)

ث) کاربرد برخی اشکال املائی غیرمعمول

خوردن و خابیدن و عیش و صفا بهر کسی کونه بشد در سما
(۲۴۵)

فقر زخیره است برای فقیر زآنکه نمودست فقیران حقیر
(۲۳۱)

ج) جدا آوردن حرف «ب» در فعل التزامی
منعکس این است که گردد تمام یقظه به‌بیند همه آثار تام
(۱۳۲)

چ) اتصال نشانه ندا به منادا
لیک هر آن چیز که هست ای‌جان بی شک و ریب از علی آن را بدن
(۹)

ح) آوردن کلمات و قافیه‌های عامیانه در برخی از ابیات
حافظ مغزی که در این بادوم است قشر بود و نه مخ او کمست
(۱۳۲)

و سوسه آرم بر حوا کنون خوردنش از خاطر حوا بدون
(۵۳)

خ) حذف شناسه از فعل در پاره‌ای از ابیات
خوردن از آن خوشه و دیدن خویش بر زبر سنگ به دل‌های ریش
(۸۲)

د) کاربرد برخی از کلمات با دو شکل
قبر کند فرق ز هر گون خشار بهر فشار از همه سنگ مزار
(۱۸۸)

۶- ویژگی‌های ادبی اثر

منظومه خلاصه الحقایق بر وزن، مفتعلن، مفتعلن، فاعلن و در بحر سریع مسدس مطوی سروده شده است. شاعر در سرودن آن به بیان و بدیع توجه چندانی ندارد؛ از صنایع

بدیعی و بیانی جز به طور طبیعی در اشعار او خبری نیست؛ اما با اینکه سراینده از شاعران بزرگ مثنوی سرا بوده است و پیش از این مثنوی سبع‌المثانی را به تقلید از مولوی سروده و آن را به منزله دفتر هفتم مثنوی معنوی دانسته است، شعر او در این مثنوی یک‌دست نیست؛ در برخی از ابیات سخته‌های ناپسند در وزن وجود دارد؛ وجود قافیه‌های ناموزون، آوردن برخی اصطلاحات فلسفی، کاربرد کلمات ثقیل، استفاده از کلمات نامأنوس و فراوانی لغات و ترکیبات عربی باعث شده است که شعر او گاه خشک و کسالت‌آور به نظر بیاید. شاعر در این مثنوی کوتاه، آرایه‌های تضاد، تمثیل و ارسال‌المثل را در بالاترین بسامد، و تضمین، تلمیح، تشبیه و استعاره را به میزان کمتر به کار برده است که در ادامه بخشی از آن‌ها ذکر می‌شود:

- استعاره

جمله جنات و تمام سعیر (۲)	کرده نهان در دل این چرخ پیر
بیخته چون مشک به دور عذار (۳۶)	سنبل آن عارض عنبر نثار

- تشبیه

طعمه او هست همه معرفت (۲۳۴)	عشق هژبری است غضنفرصفت
--------------------------------	------------------------

- تضاد

جای گرفته است چو خیل ملک (۲)	ثابت و سیار به هریک فلک
تلخ گزین شربت خود شور کن (۲۵۰)	خواب و خیال از سر خود دور کن

- تلمیح

شاه ولایت که بگفتش خدا
مدح به قرآن تو بخوان انما
(۸)

آمده در شأن علی هل اتی
بهر محمد شه مشکل گشا
(۹)

فقر به تحقیق که فخر نبی است
بازنما خاصیتش را که چیست
(۲۲۹)

- ارسال المثل

اهل خود و جاریهات را مکن
ظلم که از ریشه کنی بیخ و بن
(۱۰۱)

اشتر ما، ره به سلامت برد
غوره این عقد چو حلوا شود
(۱۲۹)

- مراعات النظیر

باغ سرو و گل و لاله این روی دهر
برده ز ذکر خوش آن جمله بهر
ماه و خور و ثابت و سیار و چرخ
در نظرش کرده همه کار چرخ
(۲)

۷- ویژگی‌های فکری مثنوی

هدف شیخ نجیب‌الدین رضا نیز مانند سایر عارفان نمودن راه سلوک و هدایت سالکان به سوی حیات طیبه است. او شرط رسیدن به کمال را پیروی از شریعت، طی طریقت، کسب معرفت و رسیدن به حقیقت دانسته و چگونگی انجام آن را با استفاده از آیات و احادیث و ذکر داستان‌های تمثیلی بیان کرده است.

مثنوی در سه بخش طراحی شده است: حمد و مدح، مقدمات و سبب نظم. ویژگی‌های فکری شاعر در این منظومه را می‌توان در مسائل زیر خلاصه کرد:

۱) نجیب‌الدین رضا عارفی ذهبی مسلک است و تأثیر دیدگاه‌های او در این اثر مشهود است؛

۲) این منظومه مشتمل بر نکات و اطلاعات مربوط به عرفان شیعی است؛

۳) شاعر تحت تأثیر فضای صوفی‌ستیزانه عصر صفوی، برای بیان عقاید صوفیانه خود در بسیاری اوقات از داستان‌های تمثیلی استفاده کرده است.

۴) این مثنوی اثری تعلیمی است و هدف از سرودن آن تعلیم اصول عرفانی و دینی به مریدان بوده است.

۸- ساختار و محتوای اثر

شاعران عارف و صوفی شعر را ابزاری برای بیان عقاید صوفیانه خود می‌دانستند؛ از نظر آن‌ها شعر وسیله‌ای برای تعلیم مریدان و رهروان طریق معرفت است؛ نیز مسوده‌ای است که بدون تفکر و به‌طور خودجوش از عالم غیب به آن‌ها الهام می‌شود.

مؤلف کتاب *از گذشته ادبی ایران* در این باره می‌گوید: «صوفیه شعر را وسیله‌ای برای تعلیم مبادی و در عین حال، تقریر حالات و ادراکات شخصی خویش یافته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

از آنجا که شاعر در این نوع شعر، اغلب سخن خود را با حمد و ستایش خداوند و مدح و منقبت بزرگان دین و مذهب آغاز می‌کند، در این مثنوی عرفانی نیز شاعر سخن خود را با مدح و ستایش خداوند و ذکر اسامی و القاب و صفات او آغاز کرده است؛ مانند احد، فرد، صمد، قدیم، صانع، قاضی، ساتر، جامع، قادر، سامع، خاتم، بانی، لایزال، وسعت‌ده و بی‌زوال.

- وجود پنجاه فلک در آسمان

نکته تأمل‌برانگیز در ابیات آغازین مثنوی اشاره به وجود پنجاه فلک است:

صانع صنعت گه پنجه فلک	جامع جمعیت خیل ملک
هست جز این قبه چل و نه فلک	می‌زند از قدرت او جمله تک
	(۱)
	(۳)

- علت سرودن مثنوی

شاعر در ابیات زیر سرودن مثنوی را به درخواست یکی از کاملان بیان می‌کند:

کاملی آزاد مسیح زمان	گفت به این سوخته در عنفوان
وقت چو شوریده شد از بخت مرد	بر دل او می‌رسد انبوه درد
چهره پاکیزه او پـرغبار	می‌شود از مردم بی‌اعتبار
عصر چو برگشت از این احمقان	دیوی و غولی است همه کارشان
مرد خدا گر نکشد خود کنار	مسخره دیو شود در دیار
مصلحت آنست که سازد فرار	از برآن مردم مردارخوار
شغل خود آرد سخن عشق یار	تا که بماند سخنش یادگار
	(۱۱)

- وجه تسمیه مثنوی و مدت زمان سرایش آن

علت نام‌گذاری، زمان سرایش و نام مثنوی، در ابیات زیر این‌گونه آمده است:

گوشه گرفتیم و سخن کش کشید	اصل خلاصه به حقایق رسید
نام گرامیش نمودیم این	توسن تحقیق نمودیم زین
گوشه گرفتیم و گشادیم کام	حاصل یک چله نمودیم عام
	(۱۲)

و از آنجا که اعتقاد به ولایت و امامت از اصول اعتقادی مهم مسلک ذهبی است، شاعر مکرر ابیاتی در مدح و منقبت علی^(ع) و دیگر ائمه معصومین آورده است؛ مثال:

باز شنو مدح علی زین نجیب از ره و رسم من ییدل شکیب

فانی مطلق شده‌ام در علی
خانه من مملو نور جلی
(۸)

- عشق و عرفان

نجیب‌الدین رضا، عشق، عاشق و معشوق را چنین وصف کرده است:

عشق کند عاشق و معشوق را
خانه یکی بی سخن و ماجرا
(۳۴)

شاعر مضمون سبع‌المثانی را جان کلام می‌داند و مخاطب را دعوت به خواندن آن می‌کند:

خواهی اگر خویش مفصل سخن
رو تو بخوان سبع‌مثنای من
(۳۶)

- خلقت آدم و حوا

خلق آدم و حوا و ابلیس لعین، امرکردن خدا به ابلیس برای سجده بر آدم و اباکردن ابلیس، بیان علت خودداری از سجده، از زبان شیطان و پاسخ خدای تعالی به او در قالب تمثیل، ابیات زیادی از این منظومه را در بر گرفته است:

خلق دو عنصر نمود او آشکار
جان بن جان که بد از جنس نار
قدرتش آورد ز درد جلال
هیأت ناری شیاطین مآل
(۳۸)

- خلقت حوا

درخواست حضرت آدم از خداوند جفت خود را و خلقت حوا:

برده به درگاه خدا انکسار
جفت طلب کرد ز پروردگار
همدم خود می‌طلبید از خدا
تا که خدا کرد به لطفش ندا

روح امین داد ز خود رتبش
(۵۰)

خلق حوا کرد چو از قدرتش

– ساکن شدن آدم و حوا در بهشت

باش در آن جنت حورا سرشت
نشو و نما گیر و ببر فائده
نیست در او غیر به دل خرمی
(۵۱)

دست حوا گیر و برو تا بهشت
شهر ذر و جنت پر مائده
هست در او مالابد آدمی

– رانده شدن آدم و حوا از بهشت

شاعر در ابیات زیر به شرح فریفته شدن آدم و حوا توسط ابلیس و رانده شدن از بهشت

پرداخته است:

کز چه ممر باز ز نم راه آن
رغبتش آرم به سوی خوردنش
با ارم او گشت هماندم غریب
(۵۳)

بود عزازیل تفکرکنان
گفت ز نم از ره گندم رهش
خورد حوا گندم آدم فریب

– غلام جمال و غلام جلال

تمثیل غلام جمال (آدم) و غلام جلال (ابلیس):

داشت ز کونین برون خرگهی
بود نهان پاک ز عیب‌العیوب
وقت اراده بنمودی مآل
پایه ارکان کند از بدو حال
(۶۲)

بود شهی وز دو جهان آگهی
در حرم مکمن غیب‌الغیوب
داشت به خود نقد جلال و جمال
کرد تقاضا کرمش از جلال

– ابراز وجود ابلیس در برابر حق تعالی

کرد زبان باز و بگفتا به شاه
بندهام و بندگیست می‌کنم
سر به در درگه جباریت
کیست چو من مبدأ نور و ضیاء
شکر خداوندگیست می‌کنم
باز نهاده که رسد یاریت
(۶۴)

– پاسخ خدای تعالی به ابلیس، آگاه کردن او از امتحان و جواب ابلیس به او
شاه بگفتا که منم ممتحن
هرکه نه او صدق بود پیشه‌اش
گفت غلامش که منم آن غلام
پیش رخت سجده بود کار من
بر همگی لشکر خود بی سخن
می‌رسد از کذب خود اندیشه‌اش
جز تو بود بندگی من حرام
غیر سجود تو بود عار من
(۶۵)

– آگاه کردن خدای تعالی فرشتگان را از خلقت انسان

کرد خبر شاه به پیشینیان
تا که شما بندگی او کنید
یکه غلامی کنم از خود عیان
کز همه باشد به حقیقت رشید
(۶۶)

– امر کردن خدای تعالی به سجده بر آدم و ابا کردن شیطان از سجده

کرد منادی شه آنجا ندا
جمله به تعظیم بیاید هین
جمله به تعظیم نهادند سر
نایب خود ساخت عیان پادشا
سر بگذارید برش بر زمین
غیر غلامی که بد او خیره‌سر
(۶۷)

– مردود شدن غلام جلال در امتحان و رانده شدن از بارگاه حق تعالی

شاه بفرمود بدو کای لعین
نیک بود آنچه نمودم یقین

رانده شد از بارگه شاه خویش گرگ‌صفت در پی آزار میش
(۶۸)

– طلب کردن غلام جلال مزد خدمت را و عطا کردن شاه به او مزدش را
گفت که خواهم ز تو ای خالقم مزد عبادت که چو خود لایقم
نیست مرا مزد عبادت جز این هر که کند دخل به جنم یقین
بر سر او طوق کنم حبل خویش می‌برمش حبل بخود همچو میش
(۷۱)

– توبه کردن آدم و حوا و پذیرفته شدن آن در پیشگاه حق تعالی
توبه‌کنان روی به خاک نیاز روی نهاد او به در بی‌نیاز
(۷۲)

– فرستادن شاه غلام جمال را به مسافرت برای تجارت
کرد شه از بهر غلام جمال ما لابد راه مهیا به حال
خواست فرستد به تجارت غلام بهر شه آورد گهر با نظام
داد به او گنج پر از نقد عمر قدرت و دریافت بد از فقد عمر
(۷۳)

شاعر سپاهیانِ غلامِ جمال (نماد آدم) و غلامِ جلال (نماد ابلیس) را در هیأت صفاتی متضاد آورده است:

سپاهیانِ غلامِ جمال: خیر، عقل، صدق، رجا، عدل، شکر، توکل، رأفت، رحمت، فهم، عفت، زهد، رفق، تواضع، حلم، تسلیم، رضا، سخا، صلح، غنا، تعطف، سلامت، مواسات، علم، یقین، حیا، شرم.

سپاهیانِ غلامِ جلال: شر، جهل، کذب، تعب، قنوط، سخط، طمع، بخل، یأس، قسوه، غضب، حمق، جرأت، انکار، شک، جزع، رغبت، عداوت، عصیان، قهر، بغض، تطاول، غباوت، غفلت، هوس، ریا.

شاعر شرایط کاملان را صاحب‌دلی، اصلی، فنا و صاحب ارشاد بودن و قرارگرفتن در طور ولایت دانسته است:

قطره جانش به نبی واصل است	کامل اگر زمرة صاحب‌دلی است
جوش زده از دلش آیات عشق	فانی مطلق شده در ذات عشق
طور ولایت بود او را نصیب	صاحب ارشاد بود آن حبیب

(۱۰۲)

– انواع چهارگانه طوایف مریدان

شاعر انواع چهارگانه طوایف مریدان را به شرح زیر آورده است:

شرط مریدیش سه چهار آمده	نوع مریدان چو چهار آمده
گشته سلوکش به نهایت وصل	نوع اول هست چو مجذوب اصل
عقل وی اول به دراست کشان	نوع دویم سالک مجذوب خوان
باز شده بر سر آن فقد عمر	نوع سیم باختگان نقد عمر
همت او همدل و همدرد صدق	نوع چهارم بود آن مرد صدق

(۱۲۲)

– خلوت و عزلت

یکی از راه‌های تقرب به بارگاه ربوبیت راز و نیاز با اوست که انزوای طلبی یکی از لوازم آن است و شاعر در این باره چنین می‌گوید:

وقت بشورد نشود دل امین	خلوت اگر نیست به خلوت نشین
لازمه‌اش پای شکستن بود	هرکه تمنای نشستن کند

(۱۲۳)

– مرگ ارادی

مرگ ارادی از نظر شاعر این‌گونه بیان شده است:

خواهی ز موعود و ارادی برگ	آنچه تو را رو دهد اول ز مرگ
---------------------------	-----------------------------

جسم تو بی حس شود از ارتیاض
خواهی اگر تو سواد بیاض
(۱۲۴)

- بیان چهار مرتبه کلام حق

درباره آنکه کلام حق بر چهار مرتبه واقع شده است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق:

اول آن چار نتیجه کلام	محض عبارات بود والسلام
دویم آن هست عبارات نقل	هست در ان رمز اشارات عقل
هست نتیجه سیوم از اولیا	نام وی آورد لطایف خدا
چارم آن هست حقایق یقین	هر نبی و هر ولیش را تعین

(۱۳۱)

فقر و فنا: از شبلی حقیقت فقر و درویشی را پرسیدند؛ گفت: «آن است که جز خدای عزوجل به هیچ چیز مستغنی نگردی و فنا بردن رونده است از خویشتن؛ چنانکه از وی هیچ اوصاف و نعوت بشری و اخلاق شیطنی نماند و یکباره در وی منعدم گردد (قشیری، ۱۳۸۵: ۴۶۰).

فقر سلیمان و خلابق چو مور	فقر بود تارک حور و قصور
---------------------------	-------------------------

(۲۲۹)

هرکه فنا گشت به حق بی گمان
من عرف الله و کلّ لسان
(۱۷۷)

- بیان مراتب کلام الله و شرح چگونگی نامیدن هر مرتبه

در بیان مرتبه اول از کلام الله که آن را شریعت گویند و عبارت نامند و از برای عوام است و مرتبه دوم که معرفت گویند و اشارت نامند و از آن خواص است و مرتبه سوم که آن را طریقت گویند و لطایف نامند و مخصوص اولیاست و مرتبه چهارم که آن را حال و حقایق نامند و از برای انبیاء است:

اول او را تو شریعت بدان
دویم آن را تو معارف بخوان

سیوم آن را تو طریقت شمر
اصل چهارم به حقیقت بیر
(۱۳۹)

– معرفت نفس و اطوار سبع و علامات هریک

شاعر ویژگی‌های نفس لوامه و نفس مطمئنه را این‌گونه توصیف کرده است:

نفس تو چارست یکی آتشی	کار وی آمد ز ازل سرکشی
نفس دویم را تو هوا طبع دان	هست چو لوامه ملامت‌کنان
نفس سیم آب طبیعت بود	ملهمه کالهام ازو می‌شود
نفس چهارم بود آن مطمئن	قرب خدا را بود آن مقتدرن

(۱۴۰)

حقیقت معنای نی، نایی و دم که در اصطلاح عرفا عبارت از تن و نفس است:

این تن خاکی نی و نائی مثال	هست در آن روح و دم لایزال
نی بود این جسم که کردم بیان	چونکه شنیدی صفت خود بدان
روح چو آدم شمر و زین منال	اسب بود این تن خاکی مثال

(۱۴۶)

– بیان ذکر و خضوع

ذکر گفتن الله، الله است به زبان و ترک جمیع اشغال و بی‌توجهی به حوادث است؛ نیز اکتفا به فرایض روزانه و دوام بر ذکر است؛ تا آنکه ذاکر از خود فانی و در حق باقی شود.

رقص جمل هست سماع و خشوع	تا که خضوع آرد و بارد دموع
ذکر خدا را چو بگویی بلند	بر سر تو تاج ولایت نهند

(۱۵۲)

– در بیان توکل و حقیقت آن

توکل از احوال متصوفه است و آنان را در توکل مراتب مختلف است؛ بعضی

به سبب ضعف حال در طلب رزق توسط به اسباب کنند و برخی دیگر به جهت قوت حال بر او توکل کنند و روزی مقسوم نجویند (عزالدین محمود، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

مرد توکل همه آمد شکیب
خویش رسانید به قرب حیب
(۱۴۶)

- بیان قضا و قدر و اختیار

اعتقاد به جبر و اختیار از اموری است که همواره سؤال‌برانگیز بوده و شاعر در این ابیات به توصیف آن‌ها پرداخته است:

خیر و شر ما همه در دست ما
خیر و شر ار نیست به شرط و جزا
(۱۶۷)

شرط و جزا داشتن اختیار
کلی و جزئی و حساب و شمار
(۱۶۶)

- بیان اصول دین که دو اصل (توحید و عدل) و سه فرع است

توجه به مباحث اعتقادی و اصول دین در این ابیات به تصویر کشیده شده است:

اول از اصل چو توحید بود
بهر محبان به یقین وانمود
اصل دویم عدل بود در حساب
بی ثمر عدل دو عالم خراب
(۱۷۲)

- در بیان خلوت و عزلت

سالک طریق حق در ابتدای راه ناگزیر به خلوت‌گزیدن و دوری از خلق و توسل به حق است؛ «رونده راه حق چون در میان غوغای مردم افتد، خاطر او مشوش گردد و غبار زحمت اغیار خاطر افتد و مانند ابری گردد که حاضر شود میان بصیرت و نور معرفت و فایده خلوت آنست که علایق از دل بیفتد و حجاب‌ها برخیزد و خاطر و دل جمع و حاضر گردد» (عبادی، ۱۳۶۸: ۱۱۰).

خلوت سالک تو بدان قبر آن
می‌شود از عین نظرها عیان

ملاابد از جسم گرفتی به صبر
(۱۸۸)

نور کنی حاصل از او رنگ‌رنگ
(۱۹۲)

کردن اخراج ز جسم گران
(۱۹۳)

با حسن آید عملت یا دغل
جنت و حورات گرانی کند
(۱۹۷)

پای حساب است دگر در شمار
هر طرف افتاده از آن غلغله
(۱۹۵)

محو و ثبوتش گه خلق صفات
از عدم آوردن امکانی‌اش
(۲۱۶)

تا نکنی خود به شیاطین شکار

خلوت و عزلت تو بدان همچو قبر

- بیان صراط و حقیقت آن

چیست صراط آنکه زدایی تورنگ

پل چه بود آمدن از خود برون

- بیان میزان و حقیقت آن

چونکه بسنجید به میزان عمل
چون عملت نور فزونی کند

- در بیان حساب و حقیقت آن

از کپه عدل چو بگذشت کار
وادی پرهیبت و پر ولوله

- در بیان وحدت

بالغه قدرت بی‌چون ذات
نیست جز اظهار توانایی‌اش

- چگونگی فنای در پیر

معترض پیر مشو زینهار

خدمت او از دل و جان کن قبول
بر سر و جانمان مشو ای بوالفضول
(۲۱۹)

- فقر حقیقی و مجازی

فقر حقیقی مرتبه‌ والایی دارد و پیامبر اسلام^(ص) نیز فقر را مایه‌ مباحثات خود دانسته است. مؤلف کشف‌المحجوب فقر را این‌گونه توصیف کرده است: «فقر را رسمی و حقیقی است، رسم آن افلاس اضطراری و حقیقتش اقبال اختیاری است» (هجویری، ۱۳۸۶: ۴۶۰).

فقر به تحقیق که فخر نبی است
فقر به جز نیستی هیچ نیست
فقر سلیمان و خلائق چو مور
باز نما خاصیتش را که چیست؟
شاه فقیران به جهان گو که کیست
فقر بود تارک حور و قصور
(۲۲۹)

- در بیان معنی علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین

علم یقین حاصل سمع شماست
وصف حرم را چو شنیدی ز کس
چونکه بدیدی تو رخ کعبه را
حاصل سمعی بر بیتش گداست
علم یقین است تو را نیست بس
عین یقین است تو را بی‌عما
(۲۳۷)

- در بیان خوف و رجا و اهل آن

خوف کشد مرکب دل را به زین
چون نظر قلب به کلی فتاد
طی منازل بکند او به دین
بر رخ دل باب رجا برگشاد
(۲۳۹)

(۲۴۰)

- درباره‌ معنی طینت و فطرت انسان

فطرت اشیا چو ز یک قدرت است
خاصیتش نشئه‌ یک حالت است

فطرت ماهست در او صاف ظن
(۲۴۱)

طینت اگر پاک بود بی سخن

– دربارهٔ وصول به وطن اصلی

ذات شما خانهٔ وصل شماست
بهر ملک سجده‌گه با صفاست
(۲۴۲)

وصل شما خانهٔ اصل شماست
منزل اصلی شما در شماست

– در بیان فضیلت صاحب طبع موزون بر سایر افراد

ز آنکه به تبلیغ رسل او ضحست
هست مقرب به کمال وصل
(۲۴۸)

افضل انسان کمال افصح است
نزد خدا شاعر شعر کمال

– در ختم رساله

چنین آمده است:

نیست جز اتمام به کار ای پسر
(۲۴۹)

معنی ختم ای پسر با هنر

– در بیان سبب نظم کتاب

ختم کنم پیش تو در دم سخن
عمر به پنجاه که شد در نظام
که نبد آرام مرا در بدن
بود که گفتم به تو نیکو بین
(۲۵۰)

گر سبب نظم بپرسی زمن
سال هزار و صد هجرت تمام
اربعینی با همه آزار تن
در دل شب راز و نیازم همین

– نصایح پایانی شاعر

پایان بخش سخنان شیخ نجیب‌الدین رضا، دو نصیحت است و طلب عفو و اغماض کردن

از مخاطب:

ز اهل طمع ز اهل حسد دور باش عقل معادت مکن عقل معاش
بر زل زل نکتۀ من عفو کن چون ز ره بیخودی آمد سخن
(۲۵۱)

۹- نتیجه‌گیری

از تصحیح، تحلیل و بررسی مثنوی خلاصه‌الحقایق در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری این نتیجه حاصل شد که این منظومه، یکی از آثار کهن عرفانی برجای مانده از عصر صفوی و سبک هندی است که ارزش اطلاعاتی فراوان دارد. اشمال آن اثر بر اطلاعات گسترده عرفانی و دینی بیانگر تسلط شاعر بر علوم عقلی و نقلی زمان خویش است. نجیب‌الدین از مثنوی‌سرایان بزرگ ذهبی است و با آموزه‌های عرفانی آشنایی کامل داشته و اصول عرفانی و مراحل سیروسلوک را با زبانی ساده و روان و به دور از هر تکلف بیان کرده است. وجود برخی مضامین عرفانی در این اثر نشان‌دهنده تأثیر نظریه وحدت وجودی محیی‌الدین بن عربی بر افکار اوست. شاعر تحت تأثیر فضای صوفی‌ستیزانه عصر صفوی، برای بیان عقاید صوفیانه خود در بسیاری اوقات از زبان و داستان‌های تمثیلی مانند ابزاری برای بیان دانسته‌های عرفانی و تجربیات روحی خود برای تبیین مفاهیم معقول و غیرمحسوس بهره گرفته است.

مثنوی خلاصه‌الحقایق در سه بخش مقدمات، حمد و نعت، سبب نظم، طراحی شده و موضوع آن شامل چهار مطلب است. شاعر با طرح مباحث فلسفی از قبیل توحید ذات و صفات و خلقت موجودات و بیان اصول عرفانی مانند عشق حقیقی و مجازی، فنا و بقا و موت ارادی، به تشریح مبانی تصوف پرداخته و چگونگی گام‌نهادن در جاده شریعت، کیفیت طی طریقت، راه‌های کسب معرفت و رسیدن به حقیقت را بیان کرده است. وی برای گذراندن این مراحل توسط سالک و رسیدن به کمال مرتبه انسانی که همان قرب الی الله

است، دانستن مراحل سیروسلوک، لزوم پیروی از پیر، شرایط مراد و مرید و رعایت آداب مربوط به هریک را الزامی می‌داند.

برجسته‌ترین ویژگی زبانی منظومه، فراوانی کلمات عربی، کاربرد کلمات مهجور و نامأنوس و استفاده از لغات و اصطلاحات محاوره‌ای است. از ویژگی‌های ادبی این رساله، می‌توان به استفاده متعادل صنایع ادبی و کاربرد متعادل انواع آرایه‌های بدیعی مانند مراعات‌النظیر، تشبیه، تضاد، تناسب، تمثیل و ضرب‌المثل اشاره کرد. فراوانی ضرب‌المثل‌های موجود در این مثنوی یکی دیگر از ویژگی‌های خاص این اثر است که ضرورت انجام پژوهشی دیگر در این زمینه را ایجاب کند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر خود را از هیئت داوران رساله اعلام کنند که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری داده‌اند.

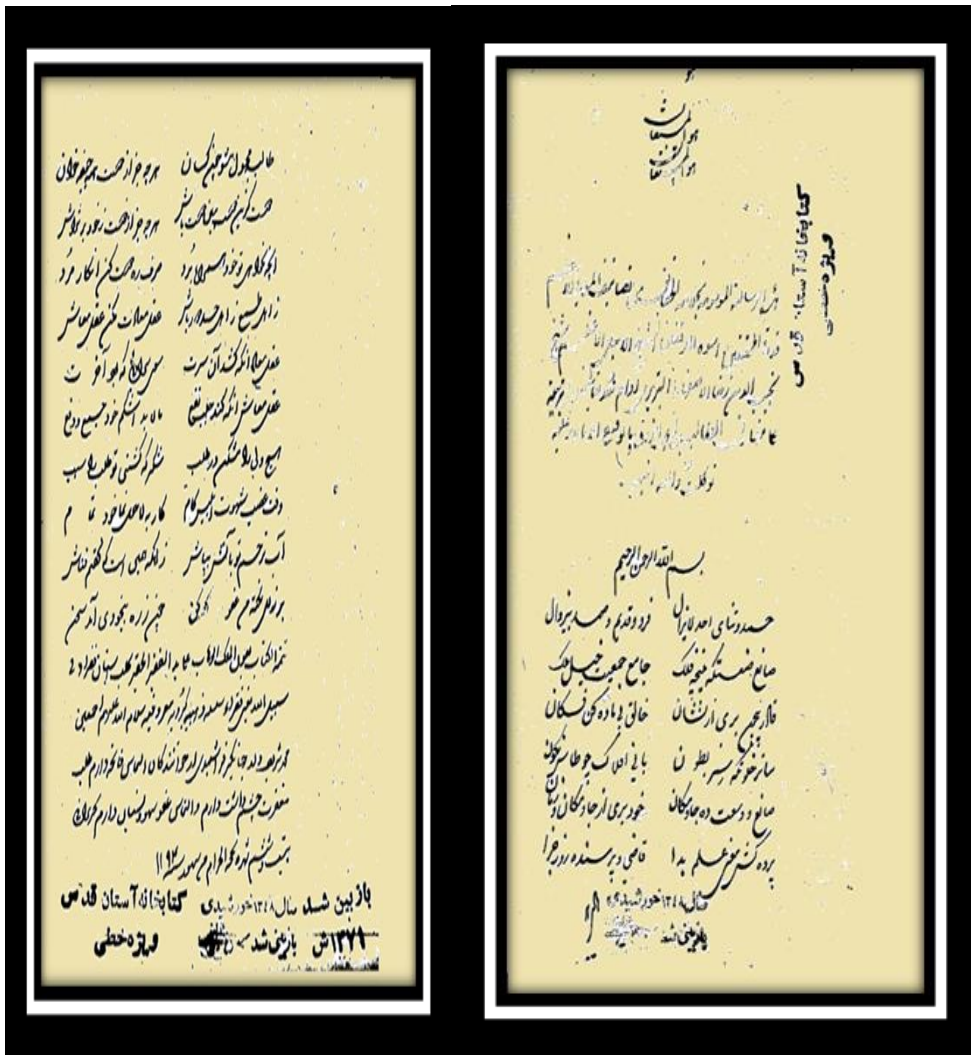
منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸)، *الذریعه‌الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۲، قم: اسماعیلیان.
۲. استخری شیرازی، احسان‌الله (۱۳۳۸)، *اصول تصوف*، تهران: کانون معرفت.
۳. براون، ادوارد (۱۳۴۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، چ ۹، تهران: ابن‌سینا.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۲، قم: نشر حوزه.
۵. جهانبخش، جويا (۱۳۷۸)، *راهنمای تصحیح متون*، تهران: میراث مکتوب.

۶. چوگانیان، داوود (۱۳۸۷)، «سبع المثنائی تمام ناتمام مثنوی»، فصل نامه تخصصی ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۱۹، ۷-۳۰.
۷. خاوری، اسدالله (۱۳۸۷)، *ذهبیّه*، ج ۲، چ ۲، تهران: نشر دانشگاه.
۸. دیهیم، محمد (۱۳۶۷)، *تذکره شعرای آذربایجان*، ج ۲، تهران: نشر آذرآبادگان.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *از گذشته ادبی ایران*، تهران: سخن.
۱۰. سیوری، راجر (۱۳۸۵)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چ ۱۶، تهران: نشر مرکز.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی شعر*، چ ۹، تهران: فردوس.
۱۲. عبادی، اردشیر (۱۳۶۸)، *صوفی‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۲، تهران: نشر علمی.
۱۳. عزالدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۸۶)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۷، تهران: نشر هما.
۱۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، *رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۹، تهران: مؤسسه علمی.
۱۶. معصوم علی‌شاه (بی‌تا)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: هما.
۱۷. منزوی، احمد (۱۳۵۳)، *فهرست نسخ خطی فارسی*، ج ۲، تهران: نشر دانشگاه.
۱۸. نجیب‌الدین اصفهانی، رضا (۱۳۴۲)، *خلاصه الحقایق*، نسخه خطی، چاپ سنگی، شماره ۹۲۷۶، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۹. واعظ کاشفی، حسین (۱۳۵۰)، *فتوت‌نامه سلطانی*، به‌اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۰. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۶)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، چ ۳،

تهران: سروش.

۲۱. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۱۶)، *ریاض العارفین*، چ ۲، تهران: کتابخانه مهدیه.



(تصویر صفحه پایانی نسخه اساس)

(تصویر صفحه نخست نسخه اساس)

